

گفتاری درباره تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

آیت الله سید احمد صفایی خوانساری

ترجمه: عبدالحسین طالعی*

مقدمه

این گفتار توضیحاتی درباره تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و نکاتی در اعتبار آن است که از کتاب ارزشمند «کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار» ج ۵، ص ۶۰ - ۷۳ نقل و ترجمه شده است.

مؤلف کتاب آیت الله سید احمد صفایی خوانساری، در سال ۱۲۹۱ قمری در خوانسار زاده شد. نسب او به امام سجاد علیه السلام می رسد. نزد بزرگانی همچون شیخ محمد حسین خوانساری، ملا محمد علی خوانساری، سید علی اکبر بیدهندی و سید اسماعیل عظیمی در خوانسار درس آموخت. در سال ۱۳۱۰ به اصفهان منتقل شد و در آنجا نیز در محضر آخوند ملا محمد کاشی، جهانگیرخان قشقایی، میرزا بدیع اصفهانی، آقا منیرالدین بروجردی، میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوقی، شیخ محمد تقی نجفی (آقا نجفی)، میرزا ابوالمعالی کرباسی، ملا محمد باقر فشارکی، محمد باقر درچه ای و میرزا حسن نجفی اصفهانی دانشهای لازم را

Email: taleie20@yahoo.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

فراگرفت.

در سال ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۲ به نجف مشرف شد، سفری که تا سال ۱۳۲۸ ادامه یافت. و در آنجا نیز نزد بزرگانی همچون: سید محمدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، مولی محمدعلی خوانساری، سید ابوتراب خوانساری، میرزا حسین خلیلی به کسب علم پرداخت. و آن بزرگواران اجازه‌های مختلف اجتهاد و روایت حدیث به آیت الله صفایی دادند. سرانجام در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به انجام وظایف دینی و علمی پرداخت.

او خود به گروهی از بزرگان اجازه روایتی داد، از جمله آیت الله مرعشی و میرزا محمدباقر کرمانی زندی، ملا محمد بیدهندی و فرزند دانشمندش سید مصطفی صفایی.

از جمله توفیقات او، استنساخ آثار متعدد دانشمندان امامی بود. علاوه بر رسائل مختلف در فقه و اصول، کتابی در تاریخ خوانسار نوشت، همچنین کتاب ارزشمند کشف الاستار در کتابشناسی که این گفتار را از آن کتاب برداشته و ترجمه کرده ایم.

وی در شب ۱۴ ذیقعه ۱۳۵۹ در خوانسار درگذشت و در جوار مسجد خود دفن شد.^۱

فرزند دانشور او، آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری راه پدر بزرگوار را در این علوم به ویژه کتاب‌شناسی ادامه داد و کتابخانه ارزشمندشان پس از فوت ایشان به آستان قدس رضوی منتقل شد.^۲

۱. شرح حال آیت الله صفایی، برگرفته از چند منبع است: الف) رساله کشف الاستار عن حياة مؤلف کشف الاستار نوشته آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی، که در مقدمه جلد اول این کتاب آمده است (قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق). ب) کتاب ضیاء الابصار فی ترجمه علماء خوانسار، تألیف سید مهدی ابن‌الرضا (قم: انصاریان، ۱۴۲۴ ق) ج ۱، ص ۴۰۹-۴۲۳. (نیز بنگرید: جلد چهارم همان کتاب، ص ۲۳۱، فهرست اعلام) تراجم الرجال، نوشته سید احمد حسینی اشکوری (قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق) ج ۱ ص ۱۵۶ و ۲۳۰، ج ۲ ص ۲۲۸ و ۳۳۹.

۲. درباره ایشان، بنگرید: اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی (قم: دلیل ما، ۱۳۸۸ ش، ص ۵۳۳-۵۳۵).

مرحوم صفایی تألیف کتاب کشف الاستار را در سال ۱۳۲۰ در خوانسار آغاز کرده، یعنی نه سال پیش از آنکه نگارش الذریعة توسط شیخ آقابزرگ تهرانی در سامرا آغاز شود. از این کتاب نفیس، تاکنون شش جلد توسط مؤسسه آل البيت انتشار یافته و همچنان ادامه دارد. البته چون این کتاب شناسی تاکنون به طور کامل انتشار نیافته، شهرتی بسان ذریعه نیافته است؛ ولی کسی که با دقت در آن بنگرد، در موارد بسیار، آن دو کتاب را مکمل هم می‌یابد؛ چنان‌که در هر کار کتاب‌شناسی رجوع به مرآة الکتب نوشته میرزا علی ثقة الاسلام تبریزی (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۷ جلد) و کشف الحجب و الاستار نوشته سید اعجاز حسین کنتوری (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱ جلد) ضرورت دارد.

متن گفتار

بیشتر محدثان از این تفسیر، با کمال اعتماد روایت کرده‌اند و در اغلب کتب مشهور، از آن نقل کرده‌اند؛ از جمله:

۱. صدوق الطائفة در کتابهایی از او که در این روزگار موجود است؛ مانند فقیه، امالی، علل الشرایع و غیره. هرکس به این آثار رجوع کند، می‌بیند که صدوق به محتوای این تفسیر اعتماد کرده است. ارکان مذهب و بزرگان علم حدیث نیز در این جهت، از او تبعیت کرده‌اند.

۲. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب (طبرسی). وی در آغاز کتاب احتجاج می‌گوید: در بیشتر اخباری که آورده‌ایم، اسناد نقل نمی‌کنیم؛ به چندین دلیل: یا به این سبب که اجماع بر آن موجود است، یا بدان روی که موافقت دارد با آنچه عقول بر آن دلالت می‌کند، یا به این سبب که در سیره‌ها و کتابها میان مخالف و مؤلف شهرت دارد. مطالبی که از امام ابی محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام روایت کرده‌ام، از این قاعده مستثنی است؛ زیرا در شهرت به پایه روایات دیگر نمی‌رسد، گرچه عوامل اعتبار را که در احادیث دیگر هست، در بر دارد. بدین سبب اسناد آن را - و نه



موارد دیگر را - در نخستین جزء این کتاب یاد کردم، چون تمام آنچه از آن حضرت روایت می‌کنم، به یک اسناد است از اخباری که آن جناب علیه السلام در تفسیر خود یاد می‌کند. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴)

۳. قطب‌الدین سعید بن هبة الله راوندی که در کتاب خرائج، اخبار فراوان از آن آورده است.

۴. رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب که تفسیر را به طور جزم و قطع به امام عسکری علیه السلام نسبت داده است و در کتاب مناقب خود، در مواضع فراوان، از آن نقل قول کرده است. از جمله در باب معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله در فصل نطق جمادات. در این فصل گوید: «تفسیر الامام الحسن العسکری علیه السلام فی قوله تعالى: «ثم قست قلوبکم....» (بقره ۲ / ۷۴) قالت اليهود.... (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ج ۲۷۳، ص ۱۴۱، تا آخر آنچه در تفسیر آمده است).

ابن شهر آشوب در کتاب دیگر خود - معالم العلماء - گوید: «حسن بن خالد برقی، برادر محمد بن خالد برقی است. از آثار او، تفسیر عسکری است، املائی امام علیه السلام که یکصد و بیست مجلد است». (معالم العلماء، ص ۱۸۹)

از کلام ابن شهر آشوب دو مطلب فهمیده می‌شود:

یکی آنکه سند تفسیر منحصر به استرآبادی استاد شیخ صدوق نیست، برخلاف آنچه در مشیخه من لایحضره الفقیه و کتابهای دیگر ادعا شده است، بلکه حسن بن خالد نیز آن را روایت می‌کند. حسن بن خالد را نجاشی و علامه حلی ثقه دانسته‌اند. (رجال نجاشی، ص ۱۳۹ و رجال علامه حلی، ص ۳۷) و شیخ طوسی کتابهایی برایش برشمرده است. (فهرست طوسی، ص ۱۶۸)

احمد بن محمد برقی - برادرزاده حسن بن خالد - آن را از عمویش روایت کرده و مشایخ حدیث، طرق صحیح به احمد بن محمد دارند.

نکته دوم اینکه تفسیر، بزرگ و تمام بوده است، نه فقط سوره حمد و بخشی از

۵. محقق ثانی علی بن عبدالعالی کرکی که در اجازه خود به صفی الدین حلی، پس از اینکه پاره ای از طرق و اسانید عالی خود را یاد کرده، طریق خود به تفسیر امام عسکری علیه السلام را عالی تر از تمام آنها می داند.

او می گوید:

[illegible]

فقال الرجل: يا رسول الله كيف (لى) أعلم أنّى واليت و عاديت فى الله؟ فمن

وَلِيَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى أُوَالِيَهُ، وَ مِنْ عَدُوِّهِ حَتَّى أُعَادِيَهُ؟ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلَا تَرَى هَذَا؟ قَالَ: بَلَى، فَقَالَ: وَلِيَّ هَذَا وَلِيَّ اللَّهِ فَوَالَهُ، وَ عَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادَهُ، وَ الْوَالِ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتَلَ أَبِيكَ وَ وَلَدَكَ، وَ عَادَ عَدُوَّهُ وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَلَدَكَ^۱. انتهى.

ترجمه حدیث چنین است:

روزی رسول خدا ﷺ به یکی از یاران خود فرمود: ای بنده خدا در راه خدا دوست بدار، در راه خدا دشمنی کن، در راه خدا ولایت بدار و در راه خدا دشمن بدار که ولایت خدا به دست نمی آید، مگر بدین طریق. هیچ کس طعم ایمان را نمی چشد - گرچه نماز و روزه اش زیاد شود - مگر اینکه چنین باشد. امروز بیشتر برادرهای مردم بر محور دنیاست که بر اساس آن، دوست و دشمن می دارند. و این کار، آنها را به هیچ نحو، از خداوند بی نیاز نمی سازد. آن شخص گفت: ای رسول خدا! چگونه بدانم که موالات و دشمنی من در راه خداست؟ ولی خدا کیست تا او را به ولایت بپذیرم و دشمن او کیست تا با او دشمنی کنم؟ پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این مرد را می بینی؟ گفت: بلی. فرمود: ولی این شخص، ولی خداست، او را به ولایت بگیر. و دشمن او دشمن خداست، با او دشمنی کن. ولی او را به ولایت بپذیر، گرچه قاتل پدر و فرزندان باشد. و بادشمنش دشمنی کن، گرچه پدر و فرزندان باشد.

از این عبارات برمی آید که این تفسیر، به نظر او در نهایت اعتبار است؛ زیرا محدثان هرگاه در پایان یک اجازه به حدیثی اکتفا می کنند، معتبرترین آنها را برمی گزینند.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۷۸.

۲. محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی نیز در پایان بیشتر اجازات خود، همین حدیث شریف را از میان دهها هزار حدیث برگزیده است. بنگرید به مطالعة «بیست و سه نکته در احوال و آثار محدث قمی»، نوشته عبدالحسین طالعی، در مجموعه مقامات «محدث ربانی» (قم: کنگره بزرگداشت محدث قمی، ۱۳۸۹ شمسی،



همچنین از این سند برمی آید که شیخ طوسی و غضائری نیز این تفسیر شریف را با همین سند، از امام عسکری علیه السلام روایت کرده اند؛ پس در نظر آنها معتبر است، وگرنه به طور روشن، این تفسیر را از مرویات خود مستثنی می کردند. این گونه استثنا کردن، بر کسی که روش مشایخ را می شناسد، پنهان نیست.^۱

۶. فخرالفقهاء شهید ثانی، با اعتماد بر تفسیر عسکری علیه السلام، از آن نقل می کند. وی در منیه المريد، یک فصل را به این نقل اختصاص داده و می نویسد:

فصل: و من تفسیر العسکری علیه السلام فی قوله تعالى: و إذا أخذنا میثاق

بنی اسرائیل.. الیتامی (بقره (۲) / ۸۳) قال الامام علیه السلام: و الیتامی ...

شهید ثانی چندین حدیث از تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل کرده که چندین صفحه را در بر می گیرد. (منیه المريد، ص ۳۱)

شهید ثانی در آخر اجازه کبیره خود به شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهاء الدین عاملی)، از میان طرق مختلف و فراوان که می تواند نقل می کند، به یک طریق اکتفا می کند که آن را برتر از تمام آنها می داند. می نویسد:

و لو حاولنا ذکر طریق إلى کلّ من بلغنا من المصنّفین و المؤلّفین، لطال الخطب و الله تعالى ولیّ التوفیق. و لنذكر طریقاً واحداً هو أعلى ما اشتملت عليه هذه الطرق إلى مولانا و سیّدنا و سیّد الکائنات رسول الله ﷺ، و يعلم

۱- ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱، نکتة بیست و سوم. متن یکی از این اجازات که این حدیث را دربردارد، - به خط محدث قمی - در مقدمة التحقيق جلد اول سفينة البحار، چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ قمری آمده است. (مترجم)

۱. به عنوان یک نمونه بنگرید به گزارش شیخ طوسی در مورد علی بن ابراهیم قمی. طوسی می نویسد: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، کتابهایی دارد. از جمله: کتاب التفسیر، کتاب النسخ و المنسوخ، کتاب المغازی، کتاب الشرایع، کتاب قرب الاسناد... ما را به تمام این کتابها خبر داد جماعتی، از ابو محمد حسن بن حمز علوی طبری، از علی بن ابراهیم. شیخ مفید ما را خبر داد، از محمد بن علی بن الحسین (صدوق)، از پدرش و محمد بن حسن و حمزة بن محمد علوی و محمد بن علی و ماجیلویه، از علی بن ابراهیم، (به تمام اینها) مگر یک حدیث که از کتاب الشرایع استثنا کرده، در باب تحریم یکی از انواع گوشت، که گفت: این حدیث را روایت نمی کنم... (فهرست شیخ طوسی، تحقیق سیّد عبدالعزیز طباطبائی: ۲۶۶-۲۶۷ رقم ۳۸۰). (مترجم)

منه أيضاً مفصلاً أعلى ما عندنا من السند إلى كتب الحديث كالتهذيب و الاستبصار و الفقيه و المدينة و الكافي و غيرها. أخبرنا شيخنا... و ساق أسانيد عالية إلى السيد فخار عن شاذان بن جبرئيل عن جعفر الدوريسي عن المفيد، عن الصدوق أبي جعفر محمد بن بابويه قال: حدثنا محمد بن القاسم الجرجاني.^۱

عبارات شهید ثانی در اینجا به عبارات محقق کرکی مانند می شود.
۷. مولی محمد تقی مجلسی در شرح خود بر بخش مشیخه از کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد:

تمام آنچه از محمد بن قاسم - یا محمد بن ابی القاسم - روایت می شود، همان گونه است که صدوق تحت عنوان «مفسر استرآبادی» یاد کرده است. او استاد صدوق بوده و صدوق به او اعتماد می کند. کلمات ابن غضائری باطل است که پنداشته چنین کلماتی سزاوار امام علیه السلام نیست. کسی که با کلام ائمه علیهم السلام ارتباط داشته باشد، می فهمد که این کلامشان است. شیخ شهید ثانی نیز بر این تفسیر اعتماد کرده و اخبار فراوان به نقل از آن در کتابهای خود آورده است. طبعاً اعتماد شاگردی که مثل صدوق باشد، برای ما کفایت می کند. خداوند ما و آنها را عفو فرماید.
(روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰)

۸. علامه محمد باقر مجلسی در بحارالانوار گوید:

کتاب تفسیر امام علیه السلام از کتب شناخته شده است که صدوق بر آن اعتماد کرده و از آن نقل کرده است. البته برخی از محدثان آن را ضعیف دانسته اند؛ ولی صدوق از یک سوی به زمان این تفسیر نزدیک تر است و از سوی دیگر، آشناتر، نسبت به کسانی که درباره تفسیر، اشکال کرده اند. بیشتر عالمان نیز بدون اشکال، از آن روایت کرده اند. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۸)

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۶۹.

علامه مجلسی در فصل پنجم مقدمه بحارالانوار - که سرآغاز نسخه های خود از کتابهای حدیثی را باز می گوید - آورده است:

و لنذكر ما وجدناه في مفتتح تفسير الإمام العسكري صلوات الله عليه، قال الشيخ أبو الفضل شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل القمي أدام الله تعالى تأييده: حدثنا السيد محمد بن سراهنك الحسيني الجرجاني، عن السيد أبي جعفر مهتدي بن الحارث الحسيني المرعشي، عن الشيخ الصدوق أبي عبد الله جعفر بن محمد الدوريسي، عن أبيه، عن الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي رحمه الله قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن القاسم الاسترابادي. و مطالب آغاز تفسیر را آورده است و پس می افزاید:

أقول: و في بعض النسخ في أول السند هكذا: قال محمد علي بن محمد بن جعفر بن الدقاق: حدثني الشيخان الفقيهان أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان وأبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي رحمهما الله قالوا: حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي الحسين بن موسى بن بابويه (بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۳)

بخش دوم

محدث نوری در مستدرک الوسائل، پس از نقل این جملات از بحارالانوار گوید: در نسخه من بدین گونه است. و در آن، نام استرآبادی را به صورت «ابوالحسن محمد بن القاسم الاسترآبادی الخطیب» آورده است.

در عیون الاخبار نیز در یک موضع آورده است: حدثني محمد بن أبي القاسم، المعروف بأبي الحسن الجرجاني. و در جای دیگر گوید: محمد بن القاسم، المعروف بأبي الحسن الجرجاني. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ص ۲۶۶، ج ۹، ص ۲۷۴) ضمناً در سطور آینده

کتاب^۱ نام گروهی دیگر از عالمان را که به این تفسیر اعتماد کرده‌اند، خواهیم گفت. محدث نوری می‌افزاید:

علامه حلّی در کتاب خلاصة الاقوال گوید: محمد بن القاسم، یا ابی القاسم، مفسر استرآبادی: ابوجعفر بن بایویه از او روایت کرده، ضعیف و کذاب است. تفسیری را از دو شخص ناشناخته دیگر روایت کرده: یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد یسار، هر دو از پدرانشان از امام ابوالحسن هادی علیه السلام، اما این تفسیر به وسیله سهل دیباجی از پدرش جعل شده، بایک سلسله احادیث ناشناخته. (خلاصة الاقوال، ج ۶، ص ۲۵۶)

تا آنجا که در کتابهای رجال و حدیث در اختیار داریم، کسی غیر از ابن غضائری ندیده‌ایم که چنین اشکالی مطرح کند. و پس از او، کسی پیرو او نشده مگر محقق داماد که در شارع النجاة گوید:^۲

و در اصول اخبار أهل البيت علیهم السلام وارد است که در زمان حرب معاویه زمین بخو امیر المؤمنین علیه السلام را اتباع نموده است. و در تفسیر مشهور عسکری علیه السلام که به مولای ما صاحب العسکر منسوب است، حدیثی مطول مشتمل بر حکایت آن حال، علی التفصیل مذکور شده. و من می‌گویم صاحب آن تفسیر - چنانچه محمد بن علی بن شهر آشوب رحمه الله در معالم العلماء آورده، و من در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کردم - حسن بن خالد برقی است، برادر ابی عبدالله محمد بن خالد برقی و عم احمد بن ابی عبدالله برقی، و باتفاق علماء ثقه و مصنف کتب معتبره بوده است. در معالم العلماء گفته: و هو أخو محمد بن خالد، من کتبه تفسیر العسکری من إمام علیه السلام. (معالم العلماء، ص ۱۸۹)

۱. یعنی کتاب محدث نوری

۲. سید احمد صفایی در اینجا می‌افزاید: البته در علمای متأخر، عالم بزرگ شیخ محمد جواد بلاغی نجفی نیز رساله‌ای در تصنیف این تفسیر نوشته و عقیده دارد که جعلی است. من تاکنون آن را ندیده‌ام تا درباره‌اش نظر بدهم. مترجم گوید: این رساله در ضمن موسوعة العلامة البلاغی (چاپ قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية، ۱۴۲۸ ق، ج ۸ ص ۱ - ۳۳) آمده است.

و أما تفسیر محمد بن القاسم - که از مشیخه روایت ابی جعفر بن بابویه است و علماء رجال او را ضعیف الحدیث شمرده‌اند - تفسیری است که آن را از دو مرد مجهول الحال روایت کرده، و ایشان به ابی الحسن الثالث الهادی العسکری علیه السلام اسناد کرده‌اند، و قاصران اسناد را معتبر می‌پندارند. و حقیقت حال آنکه تفسیر موضوع، و به ابی محمد سهل بن أحمد الدیاجی مسند، و بر مناکیر احادیث و اکاذیب اخبار محتوی و منظوی و اسناد آن به امام معصوم مختلق و مفتری است.

میرداماد، مطلبی بر خلاصه علامه نیفزوده است. مطالب علامه نیز عیناً از کلام ابن غضائری گرفته شده، چنان‌که از کتاب نقد الرجال برمی‌آید. (نقد الرجال، ج ۳۲۸، ص ۶۵۸) بسیاری از محققان در پاسخ به آن اشکالها مطالبی گفته‌اند که آن مطالب را با اضافاتی یاد می‌کنیم:

۱. در جای خود روشن شده که به تصعیفات ابن غضائری، ضعیف است و نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

۲. صدوق که در بیشتر کتابهایش، از تفسیر امام عسکری علیه السلام استفاده کرده، از محمد بن قاسم نقل می‌کند، با او مصاحب بوده و همواره با عبارات دعائی مانند رضی الله عنه و رحمه الله، از او یاد می‌کند.^۱ صدوق همچنین - به نشانه احترام - او را با کنیه نام می‌برد. چگونه صدوق، نفهمیده که چنین کسی ضعیف و دروغگوست، اما پس از چند قرن، ابن غضائری استرآبادی را بشناسد؟!

۳. گروهی از محدثان، تفسیر را به واسطه صدوق روایت کرده‌اند. چگونه این کذب و ضعف، بر آنها نیز مخفی مانده باشد؟ از جمله اینان است: محمد بن احمد بن شاذان، استاد کراچکی، جعفر بن احمد استاد محدثان قم در زمان خود و صاحب کتابهای فراوان، حسین بن عبدالله غضائری (به نقل اجازه کرکی)، شیخ

۱. به عنوان نمونه: توحید، ص ۴۷ و ۲۳۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱۹، ص ۲۷۹.

جلیل محمدبن احمد دوریستی (به نقل طبرسی در احتجاج) (احتجاج، ج ۱، ص ۱۵).

۴. تفسیر، از امام عسکری است نه امام هادی.

۵. سهل دیباجی و پدرش در سند این تفسیر نیستند، و هیچ کس آنها را از راویان تفسیر نام نبرده تا بتوان او را به جعل تفسیر نسبت داد. این گونه خلط کردن، کلام را از اعتبار می اندازد.

۶. طبرسی در احتجاج به صراحت می گوید: دوراوی تفسیر که از امام عسکری علیه السلام آن را شنیده اند، از شیعه امامیه اند. (همان، ج ۱، ص ۱۶) چگونه گفته اند: تفسیر از دو شخص ناشناخته روایت شده است؟

عجب این است که محقق داماد، کسانی که تفسیر را معتبر می دانند و به آن اعتماد می کنند، به کوتاه نگری نسبت می دهد. اینان چه کسانی هستند؟ محقق ثانی، شهید ثانی، قطب راوندی، ابن شهر آشوب، طبرسی و دیگران. این گونه سخن گفتن، نتیجه عدم دقت است در اشتباهات واضحی که در کلام ابن غضائری آمده، بلکه افزون بر آن خطاهاست.

۷. چگونه تضعیف را به علمای رجال نسبت می دهد؟ علمای رجال معمولاً به معنای رجال نجاشی، کشی، و طوسی و فهرست اوست که در این مورد سخن نگفته اند، فقط [ابن] غضائری مطلبی گفته که علامه آن را نقل کرده، و احتمالاً پسندیده است. نباید بدین گونه سخن گفت که خواننده به توهم نیفتد.

۸. پنداشته اند که تفسیری که استرآبادی روایت کرده، غیر از تفسیری است که حسن برقی روایت کرده. و این خطاست. ابن شهر آشوب که تفسیر را به برقی نیز نسبت داده، در مواضع مختلف مناقب خود، از همین تفسیری نقل می کند که استرآبادی روایت کرده است. و از آن با عنوان «تفسیر الإمام أبي محمد العسكري علیه السلام» یاد می کند. (مناقب، ج ۲، ص ۳۳۵)

پس آن را معتبر و مورد اعتماد می داند. اگر روایت او غیر از روایت برقی باشد،

باید دو تفسیر معتبر بشناسیم که هر دو املای امام علیه السلام باشد. ولی هیچ کس چنین نگفته است. پس احتمالاً حسن برقی نیز در مجلس املا حاضر بوده یا اینکه تفسیر را از یکی از این راویان یا هر دو راوی نقل می کند.

توضیح اینکه تمام افراد یاد شده، تفسیر را از استرآبادی روایت می کنند. و روایت آنها با همین تفسیر موجود مطابقت دارد.

۹. حدیث نجوا که به آن اشاره کرده، در همین تفسیر موجود است و مختصر آن را ابن شهر آشوب در مناقب آورده است. (همان، ج ۲، ص ۲۲۲)

۱۰. کاش بعضی از مطالب دروغ و خرافه را که در این تفسیر ادعا کرده، یادآور می شد. البته معجزات غریب و قصص طولانی در این تفسیر هست که در جاهای دیگر نمی توان یافت. ولی در صورتی که آنها را در زمره مطالب دروغ و خرافه بدانیم، باید بسیاری از کتابهای مورد اعتماد را از اعتبار ببندازیم؛ در حالی که این روش درست نیست. و ضمناً در تفسیر، اخبار ناشی از غلو وجود ندارد.

سید فاضل معاصر - صاحب روضات - ضمن بحث درباره چند کتاب، در باب تفسیر امام عسکری علیه السلام گفته است: «کسی که با دقت در آن بنگرد، اخباری عجیب و مخالف اصول دین و مذهب و مغایر با شیوه ائمه علیهم السلام و سیاق کلمات آنان در آن می یابد.» (روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۴، ۲۱۶ و ج ۴، ص ۲۲۶، ۳۸۵)

در پاسخ می گوییم: چگونه مخالفت با اصول دین و مذهب و مطالب منکر، بر کسی مانند صدوق مخفی بماند، با وجود شدت اجتنابی که از این گونه سخنان داشت؟ به علاوه او نزدیک تر به زمان حضور ائمه اطهار علیهم السلام بود و با شیوه کلامشان آشنایی داشت. با این همه، مطالب تفسیر را در کتابهای مختلف خود آورده است. افزون بر اینها جمله مولی محمد تقی مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه نقل شد که گفته است: کسی که با کلام اهل بیت ارتباط داشته باشد، می فهمد که این تفسیر، از سنخ همان کلمات است. (روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰)



یکی از اشکالهایی که بر این تفسیر گرفته‌اند، قصه مختار با حجاج است که در آن آمده که با تمام سیره‌ها و تاریخها مخالفت دارد. در تاریخها آمده است که حجاج عبدالملک را به کارگمارد، عبدالملک مصعب را کشت و مصعب مختار را کشت. گفته‌اند: چگونه.

در پاسخ: به حدیث روضه کافی اشاره می‌کنیم. بر اساس این حدیث، امام سجاده علیه السلام در مدینه با یزید بن معاویه لعنه الله - ملاقات کرده و مطالبی میان آنها رد و بدل شده است. (کافی، ج ۸، ص ۲۳۴، ۳۱۳) اما این ملاقات با اجماع اهل سیره و تاریخ مخالفت دارد. علامه مجلسی پس از نقل خبر می‌گوید: اولاً بر سیره‌ها اعتمادی نیست؛ خصوصاً وقتی با حدیث تعارض داشته باشد.^۱

ثانیاً ممکن است که بعضی از جزئیات بر روایان مشتبه شده باشد؛ مثلاً این گفت‌وگو میان امام سجاده علیه السلام با مسلم بن عقبه، نماینده ارسالی یزید برای بیعت گرفتن صورت گرفته باشد. علامه مجلسی آن‌گاه متن خبر ابن اثیر - مورخ مشهور - در کتاب کامل (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳) را نقل می‌کند که میان امام سجاده علیه السلام با مسلم بن عقبه نماینده یزید روی داده است. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۳) می‌گوییم: این‌گونه توضیحات، درباره حدیث موردنظر در تفسیر و مشابه آن جریان دارد.

به هر حال، بزرگان امامیه ذیل کلام علامه، بر اعتماد صدوق به این تفسیر استناد

۱. مرحوم آیت الله سید محمد هادی میلانی، فقیه بزرگ و نامدار (م ۱۳۹۵) در نامه‌ای به یکی از محققان معاصر خود می‌نویسد: «جایز نیست نه عقلاً و نه شرعاً و نه عرفاً انسان سخن یک تاریخ‌نویس را به طور واقعیت بپذیرد و فرمایش ائمه معصومین علیهم السلام را که برخلاف آن است، مطالعه ننماید. و نیز جایز نیست که انسان به حدس و گمان خود وقایع خارجی را به طور قاطع بیان بنماید و دیگران گوش دهند و عقیده مند شوند. و شاهد بر اینکه نتوان به گفته یک نفر اعتماد نمود، همان تهمتی است که خلاف شخص از کسی شنیده است و نسبت داده است و او هم مانند تاریخ‌نویس به گفته گوینده، بدون تحقیق از اصل مطلب گفته است. باری بر حسب وظیفه عقلی و شرعی و وجدانی بایستی در امور دینی و مذهبی بیشتر از امور عادی و جسمانی و مادی، خود را نگهداری نمود. و التوفیق منه سبحانه و تعالی، و لا حول و لا قوة الا به». (کتاب علم و جهاد، ج ۲، ص ۴۱). (مترجم)

کرده‌اند، به ویژه با دقتی که صدوق دارد که در کتابهای خود فقط مطالبی را بیاورد که نسبت آنها به ائمه علیهم‌السلام صحیح باشد. از جمله این بزرگان می‌توان نام برد: وحید بهبهانی در تعلیقه، شیخ سلیمان بحرانی در الفوائد النجفیه، مولی محمد تقی و علامه محمد باقر مجلسی، مولی محمد جعفر خراسانی در اکیلل الرجال.

نکته دیگر: شیخ حرّ عاملی و محدث جزائری و سید هاشم بحرانی از عالم جلیل حسن بن سلیمان حلّی - شاگرد شهید اول - نقل (و آن را تأیید) کرده‌اند که حلّی در کتاب المحتضر، اشاره می‌کند که فرد محتضر، پیامبر و علی (ائمه علیهم‌السلام) را در هنگام مرگ می‌بیند. آن‌گاه حلّی استدلال می‌کند به دو خبر که در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام آمده و پس از نقل دو خبر می‌گوید: این دو حدیث صراحت دارد که محتضر، پیغمبر یا امیرالمؤمنین یا دیگر ائمه را می‌بیند. و در این مطلب جای هیچ تردیدی نیست. چگونه می‌توان در این‌گونه احادیث تردید کرد که مورد اجماع است و محدثان بزرگ امامیه، بطور اجماع، از ائمه علیهم‌السلام روایت کرده‌اند؟ (المحتضر، ص ۲۰ و ۲۳)

حسن بن سلیمان حلّی در جای دیگر مطلبی را از کتاب التفسیر المنقول بروایة محمد بن بابویه نقل می‌کند که صدوق، از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام ذیل آیه «و من الناس من یقول آمنا بالله...» (بقره ۲ / ۸) حدیثی طولانی آورده و نیز ذیل آیه «و إذا لقوا الذین آمنوا...» (بقره ۲ / ۱۴ و ۷۶) از آن نقل قول می‌کند. (المختصر، ص ۶۴)

این موارد اعتماد آنها بر تفسیر امام عسکری را نشان می‌دهد.

به افراد یاد شده، محدث حویزی در نورالثقلین و خاتمة‌المحدثین و المحققین مولی ابوالحسن شریف در تفسیر مرآة‌الانوار و دیگران را باید افزود.

از تمام این مطالب، نتیجه می‌شود که این تفسیر، از کتابهای مورد اعتمادی است که صدوق در ابتدای کتاب من لایحضره الفقیه از آنها یاد می‌کند. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱-۶۶۴، فائده پنجم خاتمة کتاب)

محدث نوری در فایده دهم نیز می‌گوید:

محمّد بن قاسم یا: ابن ابی القاسم، مفسّر جرجانی، از مشایخ صدوق است. و
طریق او به تفسیر امام علیه السلام.... مطالب مربوط به حُسن حال او و اعتبار تفسیر مذکور و
پاسخ به توهّمات بعضی از دانشوران را در شرح مشیخه توضیح دادیم. (مستدرک
الوسائل، ج ۳، ص ۸۴۷)